

نامه‌ی یک داغدار

خون به دلم نشسته است. من از خانواده‌ی این مصیبتم. من نزدیک‌ترین نزدیکانم را در هواپیمای اوکراین از دست داده‌ام. من پاره‌ی تنم را، رفیق روزهای تلخ و شیرینم را، امیدهای روزهای دور و نزدیکم را از دست داده‌ام. چنان به یکباره از دست دادم که گوش‌هایم هیچ تسلیتی را نمی‌شنود. او هیچ وقت دلش به رفتن نبود. همیشه می‌گفت آنجا بیشتر و ظاهر فریب‌تر است. من داغدارم. من روشنایی روزها و قوت قلبم را جلوی چشمانم هر روز می‌بینم که در حال از دست رفتن است. و من بعد از تحریم چندین بار ناتوان‌تر شده‌ام. من داغدارم. و وقتی برای سوگواری مرخصی می‌خواهم ممکن است قبل از تحویل جسد عزیزترینم، کارم را نیز از دست بدهم. من داغدارم. این اخبار ما است. این صدایی است که در هیچ‌یک از خبرها نمی‌شنوی.

من می‌دانم که ما برنده نیستیم؛ نه در هیچ جنگ رسانه‌ای و نظامی‌ای که در جریان است و نه در پیوستن به هیچ یک از طرفین این جنگ. تخم تحریم برای ما، حاصلش بیماری و مصیبت و گرسنگی شد و شب جنگ، صبح مصیبت و عزا را برایمان رقم زد. در بازی بی‌بی‌سی و بیست‌وسی و سی‌ان‌ان و کیهان و فارس و همه اینها و در جنگ کاخ سفید و بیت و کرملین و هر آن تخت‌نامیون قدرت‌ها، ما برنده نیستیم. ما تنها هزینه‌ایی هستیم که باید پرداخته شویم. هزینه‌هایی که سود آن‌را تنها همین نیروها و بازیگران و عوامل‌شان می‌برند. هر طرف این جنگ که پیروز شود، ما باختیم. هر طرف که برای پیروزی‌اش پایکوبی کند، ما به سوگ باید بنشینیم؛ باید گرسنه و بیکار و ناامید و مهاجر و نگران و بیمار بمانیم.

من می‌دانم که به همان مصیبتی گرفتارم که قربانیان سوریه، عراق، افغانستان، و یمن و بسیاری دیگر. من ایرانی‌ام، عراقی‌ام، یمنی، افغانی، پاکستانی و هندی و چینی و ساکن همه سرزمین‌ها هستم. معلمم، کارگرم، کارمندی جزء، مهندس، پرستارم، ... من کار می‌کنم، زحمت می‌کنم، سختی می‌کنم؛ هر روز، هر ماه، هر سال. من هنوز می‌فهمم که پر از توانایی‌ام و می‌فهمم که همه توانایی‌ام را می‌خواهند با یک رأی و یارانه و وعده و پوشش رفاهی بگیرند. من اما دیگر نمی‌خواهم بنشینم و شاهد این باشم که کدام‌یک از این سران مسلط حکومت‌ها و بازارها برنده‌ی شکست ما خواهند شد. من صدای خود را در هیچ‌یک از این رسانه‌ها، از زبان هیچ‌یک از حاکمان و عمال رسمی و غیررسمی‌شان، نمی‌شنوم. صدای من در لوله‌ی هیچ‌یک از این جنگ‌افزارها فریاد نشده است. این بازی و جنگ ما نیست. جنگ ما باید جایی روی زمینی که هر روز را در آن سر می‌کنیم باشد و نه در هوای موشک‌ها و رسانه‌های‌شان؛ جایی در مدارس، کارخانه‌ها، شرکت‌ها، ادارات، در خانه‌ها، در محله‌ها و بازارها و ...

جنگ ما باید عطر نان بدهد، طعم امن مسکن، خیال راحتِ درمان، لذت کار غیرمزدی و کیف فراغت دهد و نه بوی متعفن تحریم و باروت و لشگرکشی‌های سیاسی و رسانه‌ای. من نمی‌خواهم هیچ شیخ و شاهزاده و حزب و دولت فاسد و غیرفاسدی بر من حکم براند. من این ناتوانی ابدی، این تلخی بی‌پایان را نمی‌خواهم. من از جمهوری اسلامی و عربستان، از روسیه و آمریکا و آلمان و فرانسه و انگلستان و از همه متحدین و مؤتلفین‌شان و همه‌ی سلطه‌گران و سرمایه‌دارانی که بمب‌ها و پول و پوشش‌های خبری‌شان را تأمین می‌کنند، بیزارم. هر لبخند و حس پیروزی‌ای برای هر یک از این‌ها، شکست و مصیبت هر روزی من است. من به تجربه‌ی همه‌ی این روزها و سال‌هایی که بر ما و بر

این منطقه رفته است یقین دارم که ما در یک مصیبت شریکیم. مصیبت حکومت‌های فاسد نزدیک و ابرقدرت‌های سلطه‌گر دور؛ مصیبت سرمایه‌داران فاسد و غیرفاسد؛ مصیبت گروه‌ها و جریان‌هایی که دانسته در دام یکی از اینها افتاده‌اند و پرچم گرفتاری ما را برای آنها برمی‌افرازند.

فریاد من دیگر نمی‌تواند تنها بر سر یکی از طرفین این بازی و جنگ خراب شود. فریاد من دیگر نمی‌تواند فریادی تنها در یک خیابان، یک شهر، یا یک کشور باشد. فریاد من دیگر نمی‌تواند اسباب جنگ و بازی هیچ یک از طرفین باشد. فریاد من، فریاد ما، فریاد همه‌ی کسانی است که تاوان و هزینه‌ی این روزها و این سال‌ها را داده‌اند و نه فریاد یا زمزمه‌ی هرکسی که از این دوران بهره‌های کم و زیاد برده است. فریادی بلند، پر از خشم، پر از بغض، پر از رنج که بر سقف کوتاه این آسمان تیره و آلوده و تاج و تخت چرک‌آلود این جنگ و بازی دروغین طنین‌انداز خواهد شد؛ و این تنها نیرویی است که سهمگین در برابر هر تحریم و جنگ و بازی‌ای خواهد ایستاد. نیرویی که پاهایش روی زمین است، دستانش گره کرده، چشمانش دلیر و فریادش بی‌پروا. نیرویی که زمینی پاک می‌خواهد برای کار و تلاش، برای رشد و نمو، برای برآمدن، نفس کشیدن و عزیزداشتن و عزیزداشته شدن و انسانی سرفراز، تا معنی دهد به انسان انسان بودن را، تا خالی کند از هر جایی انسان برای انسان بودن را، انسانی به نفع انسانی دیگر بودن را. انسان مهر، زمین زایا.

پس به تاکید می‌گویم، عزیزانمان را به ننگ تسلای هیچ شیخ و دولتمرد و شاهزاده و مزدوری از هیچ رسانه‌ای از هیچ جای جهان آلوده نکنید. ما صدای تسلیت و خشم عزیزانمان را که در این مصیبت از دست داده‌ایم، در گلوی دوستانمان می‌شنویم و آن‌را با تسلیتی که به دیگر عزیزانمان که ذره‌ذره جان خود را در محل کار خود و خانه‌های خود، از سر بیماری و ضعف و فقر از دست می‌دهند پیوند می‌دهیم.